



نقد سند تحول در آموزش و پرورش در گفت‌وگو با مرتضی زاهدی
مدیر مؤسسه صابره

گست‌بین فلسفه تربیت وسند تحول راهبردی

علی رابعی

مؤسسه صابره قریب به ۱۰ سال است که فعالیت خود را در عرصه تولید و نشر فرهنگ اسلام ناب محمدی با تکیه بر قرآن و اهل بیت (سلام‌الله‌علیهم) آغاز کرده و به‌دنبال استخراج و گسترش «نظام تعلیم و تربیت قرآنی» است. صابره اهداف فرهنگی – تربیتی خود را از طریق فعالیت‌هایی چون تحقیق و پژوهش، تولید محتوا و انتشار آن به‌صورت مکتوب و از طریق سایت مؤسسه (www.sabereh.ir) و تربیت دانش‌پژوه و خدمات مشاوره‌ای پیگیری می‌نماید و برگزار می‌دوره آموزشی «هدیریت و تربیت اسلامی در تعلیم و تربیت قرآنی» نیز در همین راستا است. آن‌چه در ادامه می‌آید حاصل گفت‌وگویی است با مدیر مؤسسه، جناب آقای مرتضی زاهدی درباره سند ملی آموزش و پرورش. زاهدی از فعالان عرصه تعلیم و تربیت اسلامی است و در این حوزه تألیقاتی نیز دارد که «نظام تربیتی اسلام» و «فرهنگ عاشق‌ورایی از دیدگاه قرآن کریم و روایات اهل بیت (سلام‌الله‌علیهم)» از آن جمله‌اند.



هدف از تدوین سند تحول راهبردی آموزش و پرورش چه بوده و آیا سند مدون می‌تواند این اهداف را محقق کند یا خیر؟

پاسخ به قسمت اول سوال را باید صاحب‌سند بدهند. اما آن‌چه که قطعی است و خوشان هم اعلان کردند و مخالف و موافق راجع به آن متفق القول هستند این است که وضعیت موجود در آموزش و پرورش اسلامی نیست؛ نه‌تنها اسلامی نیست بلکه سازنده و مفید هم نیست و در پاره‌ای جوانب حتی وضعی‌تر است. در این‌که چه نقش‌هایی در نظام فعلی آموزش وجود دارد، نظرات متنوع است؛ بعضی‌ها نسبت به روش‌های آموزش نقد دارند، برخی راجع به برنامه‌های آموزش، عده‌ای روش‌ها و برنامه‌ریزی پرورشی را مورد اشکال قرار می‌دهند؛ بعضی‌ها نیز به اساس نظام آموزشی کشور که بر مبنای علوم سکولار هست، ایراد می‌گیرند. ولی این‌سند اتفاقاً برای آن‌چه که بین همه تألیقاتی در مورد مشترک است، اصلاح کاری نکرده و به مبنای و اهداف و اصول اکتفا شده است. که البته تا

از دست مبنای و اهداف و اصول نه از دست نظام‌سازی و برنامه‌ریزی و این خطر وجود دارد که این حرف‌ها را هر چند ضمه‌های زیادی در آن وجود دارد، ولی رویه‌روی هم سپر کنند و نوبت نظام‌سازی و برنامه‌ریزی که کشد همان جریان را بر آن که در سال ۶۷ راه‌انداختند، دوباره راه بینارند.

دلیل وجود این نگرانی چیست؟
برای این‌که در تألیقات شخص نویسندگان و مؤلفان و اساتید بزرگ در این‌سند حرف‌هایی وجود دارد که این‌ها گواهی و اظهار کردند که اسلام دارای نظام تخصصی و دانش تخصص در تعلیم و تربیت نیست و باید از جهان سکولار استفاده موقت‌ی چنین نظریاتی وجود دارد، آیا می‌توانیم مطمئن باشیم که نوبت نظام‌سازی و برنامه‌ریزی سریع جهان سکولار روند.

اگر بخواهیم سند را نقد کنیم، بهتر این است که سراغ محتوای سند برویم و ببینیم که سند به لحاظ روش‌شناسی و محتوایی و ساختاری از چه ایراداتی برخوردار است.

ناظر سند قوی‌ترین عنصر مهندس معمار و مهندس محاسب آن سند است، یعنی او قاضی است و باید بگوید این‌سند درست است یا نه و اوست که باید بر آن‌جراحت‌سند نظارت کند. وقتی ناظر شبیهه دارد که اصلاً اسلام نظام دارد یا ندارد! هنگام نظام‌سازی چه اتفاقی در آن برنامه‌ریزی رخ می‌دهد، شما مهندس ناظر در یک ساختمان را در نظر بگیرید اگر نسبت به مسأله‌ای شبهه داشته باشد ببینید نسبت به اجزاء و ارکان آن ساختمان چه اتفاقی می‌افتد یعنی پیش‌مهندسین ناظر برای تنظیم مسیر مهم است، چراکه همه باید طبق نظر او حرکت کنند.

ادعا شده است که در تدوین سند ملی آموزش و پرورش، ابتدا فلسفه تربیت مدون شده و سپس بر آن رهنامه نظام تربیتی و سپس سند تحول راهبردی نوشته شده است. حال دو سؤال مطرح است، اول این‌که روشی که اتخاذ شده است صحیح است یا خیر؟ و دوم این‌که آیا واقعاً این اتفاق افتاده است؟

اولاً در فلسفه تعلیم و تربیت گرچه مطالب بسیار ارزشمندی وجود دارد، ولی مسائل بسیار مهمی حذف شده است. یکی مسأله تفاوت دختر و پسر در خلقت است که در مبنای فلسفی‌سند به آن اشاره‌ای نشده است. گرچه در جو سنس از نسل بشر و شامل تکریم الهی‌ی‌اند و جهت‌شان عبودیت و تعلیم اسماء است، ولی ماوریت متفاوت و ویژه‌ای دارند. این‌سند ماوریت ویژه موجب شده که خاندان استعدادهای کلامی متفاوت از یکدیگر را در وجود آن‌ها به دودعه نهد. اگر این استعدادهای شکوفا شوند، نه به‌جایگاه خود خواهد رسید، بدون این‌که برای حقوق دلدگاهی زن ضجه و ناله زبیم و سیمینار و نشت‌های جهانی تشکیل دهیم.

مسئله از کجا شروع می‌شود؟ از «فلسفه و پرورش انجام می‌دهند، حرف‌هایی است

تعلیم و تربیت»؛ یعنی در این فلسفه است که این ودایع روشن نشده و در فلسفه‌سند ملی و هیچ‌یک از بخش‌های سند نیز تبیین نشده است.

به همین دلیل در سیستم فعلی ما داریم از دختران، پسران می‌سازیم، یعنی رشته‌های مهندسی را دختران گرفته‌اند، در حالی‌که با استعدادهای‌شان معارض است. در یک پارک، ساختمان، معدن و کارگاه‌های نقاشی، نجاری و صنعتی، این‌س زن باید با تمام کارگران کار کند و استعدادهای مادری و عاطفی را زیر پا له کند و ودایع وجودی خود که را می‌تواند انسان پرور باشد ترک کند و به‌صورت صنعتی قیافه مرد را به خود بگیرد. زیرا کسی که مثل مرد کار می‌کند محل استس بناوند با فرزند بشریت درست صحبت و مری‌گری کند.

متأسفانه در این فلسفه این تألیقات مطرح نشده و یقیناً در نظام‌سازی نیز برنامه‌ریزی نمی‌شود، بالاخره برنامه‌ریزی باید بر اساس استعدادهای‌شان و این استعدادهای مطرح نشده که برنامه‌ریزی آموزشی بر اساس آن باشد، نه در دانشگاه و نه در مدرسه.

در انسان‌شناسی، انسان به‌درستی تبیین نشده است. به‌عنوان مثال عقلایت قرآن دو وجه دارد یک‌بخش آن زمینی است

یکی دیگر از اشکالات فلسفه تربیت سند، مسأله مهم معرفی علم است. در فلسفه تعلیم و تربیت شبهات زیادی در این موضوع وجود دارد که مطرح نشده است؛ گرچه مباحث بسیار زیبا و خوبی هم وجود دارد

که معیشت را برعهده دارد و امور زمینی و حیات زمینی را اداره می‌کند و یک وجه عقل امور آخرتی و امور ارزشی، زیباشناسی، ملکتوی، فرق حق و باطل، شناخت حقایق، شناخت ارزش‌ها و یقینیات را برعهده دارد. شأن زمینی ذهن و مغز و هوش است، شأن ملکتوی عقلی است که در قلب است. «فلا یعقلون»ی که در قرآن آمده برای این‌وجه از عقل است و خردگرایی قرآنی این است. خردگرایی زمینی همین است که همه جهان راجع به آن صحبت می‌کنیم و کات هم راجع به آن صحبت کرده اما خردگرایی قرآنی علاوه‌بر این است.

زدهین

- وضعیت موجود در آموزش و پرورش اسلامی نیست؛ نه‌تنها اسلامی نیست بلکه سازنده و مفید هم نیست و در پاره‌ای جوانب حتی مخرب است
- این‌سند اتفاقاً برای آن‌چه که بین همه اندیشمندان مشترک است اصلاح‌کاری نکرده است و به مبنای و اهداف و اصول اکتفا شده است
- ایراداتی که بر سند ملی آموزش و پرورش وارد است به این اندازه، به‌سند ۶۷ وارد نیست
- در تألیقات شخص نویسندگان و مؤلفان و اساتید بزرگ در این‌سند حرف‌هایی وجود دارد که این‌ها گواهی و اظهار کردند که اسلام دارای نظام تخصصی و دانش تخصص در تعلیم و تربیت نیست و باید از جهان سکولار استفاده کنیم
- وقتی ناظر شبیهه دارد که اصلاً اسلام نظام دارد یا ندارد! هنگام نظام‌سازی چه اتفاقی در آن برنامه‌ریزی رخ می‌دهد، شما مهندس ناظر در یک ساختمان را در نظر بگیرید، اگر نسبت به مسأله‌ای شبهه داشته باشد، ببینید نسبت به اجزاء و ارکان آن ساختمان چه اتفاقی می‌افتد
- در سیستم فعلی ما داریم از دختران، پسران می‌سازیم یعنی رشته‌های مهندسی را دختران گرفته‌اند در حالی‌که با استعدادهای‌شان معارض است

اصولی‌ترین عنصر کارکردگرایی اسلام در فلسفه تعلیم و تربیت، تربیت عاطفه است

عاطفه‌اش تربیت نشده باشد، یک مبلغ کمی از دستمزد کم باشد مریض را جراحی نمی‌کند

این مطالب نه در فلسفه تربیت هست، نه در سند تحول و نه در رهنامه باید بین عاطفه و عقل ملکتوی و تربیت اراده و غریزه و تربیت قلب و تربیت تفکر الهی نه زمینی و نیازهای انسان و انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی و بین نظام تعلیم و تربیت اسلامی و نیازهای جامعه و رخدادهای جهانی پیوند برقرار شود. آن وقت می‌شود رهنامه نوشت.

یکی دیگر از اشکالات فلسفه تربیت سند، مسأله مهم معرفی علم است. در فلسفه تعلیم و تربیت شبهات زیادی در این موضوع وجود دارد که مطرح نشده است؛ گرچه مباحث بسیار زیبا و خوبی هم وجود دارد.

البته در رهنامه زیرنظام‌ها و اصول حاکم بر آن‌ها مدون شده است.

قبل از رهنامه و بعد از فلسفه و براساس فلسفه باید نظام نوشته‌شود. مثل نظام ساختاری؛ نظام ساختاری یعنی بین قرآن و روایات و فرهنگ و تاریخ و علوم و حتی علوم جدید چه چیزهایی را سوا کرده‌اند و چگونه می‌خواهند این‌ها را با هم پیوند دهند تا بعداً برنامه‌ریزی را براساس آن سلمان دهند این نظام ساختاری است؛ نظام ساختاری نظام برنامه‌ریزی نیست؛ منظور از نظام ساختاری نظام مقاطع تحصیلی نیز نیست؛ منظور از نظام ساختاری، نظام ساختاری محتوایی است که چگونه توانسته‌اند بین روایات و آیات قرآن و آن‌چه که الان موجود است، تشخیص را استنباط کنند. یعنی بگویند ما از آیات و روایات این را فهمیدیم؛ از فرهنگ ایرانی و اسلامی این را فهمیدیم و از فرهنگ غربی هم این‌ها را فهمیدیم و موضع ما در برابر این چیزهایی که در برابر ما قرار دارد، این چنین پیوندی است، یعنی با صراحت مثلاً بگویند ما از غرب فلان چیز را گرفته‌ایم، البته اگر چیزی گرفته‌اند، اگر نه بگویند نگرفتیم.

یعنی آن‌چه را که در تربیت اخذ کرده‌اند؟

نه، تربیت که محصول است. قبل از فلسفه باید طراحی این نظام را ارائه دهند تا معلوم شود تا بر اساس این فلسفه می‌خواهند سراغ کدام نظام آموزشی موجود بروند، اول باید نظام ساختاری را ارائه دهند، اما نظام ساختاری ارائه نشده است. ساختار یعنی تألیف، بین ارکان فلسفه تعلیم و تربیت، بین روش‌های تعلیم و تربیت، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی اسامی و نیازها و رخدادهای جهانی بناوند با نظرات قرآن پیوند دهد و بعد این ترکیب را بسازد. برنامه‌ریزی آماده کند، اگر چنین نباشد هر تصویر خوب و هر جمله زیبا را می‌تواند به‌عنوان رهنامه و سند تحول در وپترین عرضه کند، ولی متقابله می‌تواند راه‌های دیگر را برود چون این آن فلسفه و رهنامه و سند تحول ارتباط ساختاری وجود ندارد. متأسفانه در کل شورای عالی انقلاب فرهنگی یک نفر هم در این‌باره، صحبت نکرده، از حوزه هم کسی صحبت نکرده است

فلسفه صابره | شماره ۱۱۱